شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۲شنبه

سال شانزدهم
۸ بهمن ۱۴۰۳
۲۶ رجب ۱۴۴۶
شماره ۴۴۱۹

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز شهرداری مشهد
مدیرمسئول سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸۱-۵
نمابر ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹


پروژه ملی از جیب محلی

دمای هوای مشهد
رطوبت هوا ۶۵٪
۱۰° ↑ -۱° ↓
صبح ۲ | ظهر ۸
عصر ۶ | شب ۲

اوقات شرعی مشهد
اذان ظهر ۱۱:۴۴:۲۰ | نیمه شب شرعی ۲۳:۰۰:۴۱
غروب آفتاب ۱۶:۵۲:۳۲ | اذان صبح فردا ۰۵:۰۸:۱۷
اذان مغرب ۱۷:۱۲:۰۱ | طلوع آفتاب فردا ۰۶:۳۵:۲۶

پیامبر اکرم(ص):
خوی‌ها، عطیه‌های الهی است، چون خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد، خوی خوشی به او عطا می‌کند و چون از بنده‌ای نفرت داشته باشد، خوی زشتی نصیبش می‌سازد.
الإختصاص: ص ۲۲۵

هنرروز




علی معصوم‌بیگی

مبعث پیامبر اکرم، حضرت محمد مصطفی(ص) گرامی باد.

چکامه

با تو رقم زدند مسلمانی مرا

امشب قلم زدند پریشانی مرا با تو رقم زدند مسلمانی مرا
قرآن بخوان و راه خدا را نشان بده توحید را نشان زمین و زمان بده
قرآن بخوان و با نفس آسمانی‌ات این مرده‌های روی زمین را تکان بده
قرآن بخوان و بال مرا از قفس بگیر اندازه شعور پرم آسمان بده
آخر چه قدر قوم پسر دار می‌شوند دختر به دست دامن این مادران بده
جز با صدای عشق مسلمان نمی‌شوم پس لطف کن خودت درِ گوشم اذان بده
قرآن بخوان بگو که خدا واحد است و بس هرکه ادلّه خواست علی را نشان بده
تو آسمان مکه‌ای و ماه تو علی ست تنها دلیل روشنیَ راه تو علی ست
مکه‌گرفته بوی خدا از دعای تو پیچیده در زمانِ همیشه صدای تو
پایین بیا زکوه دخیلی بیاورند دست توسل همگان بر عبای تو
امشب فرشته‌ها همه پرواز می‌کنند اطراف آستانه غار حرای تو
از این به بعد چشم تمام قنوت‌ها ایمان می‌آورند به یا ربّنای تو
از این به بعد شمس و قمر روی دست تو از این به بعد مُلک و مکان زیر پای تو
پرواز با دو بال میسر شود، بلی قرآن برای توست، علی هم برای تو
احمد شدی کتاب شدی مصطفی شدی حالا تمام دار و ندار خدا شدی

علی اکبر لطیفیان

اول شخص

کوه را عاشقانه می‌فهمید*

یادی از علی زاهدی تجریشی، بنیان‌گذار صنعت سیمان خراسان هم‌زمان با سالروز درگذشتش


آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده

روزگار دشوار نوجوانی

تهران، درست از چهارسالگی برایش ترسناک‌ترین شهر جهان شد. از صبح همان روزی که فهمید دیگر پدر ندارد. علی خیلی کودک بود که با تراژدی تلخ فقدان پدر کنار آمد و هنوز به قدر کافی از لذت سال‌های بی‌دغدغگی حظ نبرده بود که تصمیم گرفت از نوجوانی‌اش سبقت بگیرد و بتازد سمت و سوی مرد شدن. پس تمام هم و غمش شد درس خواندن. سر کلاس‌های ریاضی انگار مقابل یک کیمیاگر زبده نشسته باشد، سراپا گوش بود و توی کلاس‌های فرانسه جوری به مطالب دل می‌داد انگار قرار است همین فردا عازم پاریس شود. خط خوشی داشت و از آن شیواتر، قلم روانش بود که در آن سن و سال، تحسین برانگیز بود. انشاهای دل‌نشینی می‌نوشت. شاید ناملایمات زندگی در سن و سال کم، زخم‌هایی به دلش گذاشته بود که از دل هرکدامشان، عاطفه به کلامش می‌ریخت و خوش می‌نوشت. با این همه، نه ریاضی‌دان شد، نه مترجم و نه نویسنده. او باید پولی دست و پا می‌کرد برای سفر به فرانسه. تحصیل در فرنگ، قله آرزوهای نوجوانی‌اش بود. نه پدری داشت که زیر بال و پرش را بگیرد، نه اندوخته‌ای که بتواند با فراغ بال، بار سفر ببندد. پس پاشنه همتش را بالا کشید و اولین شغل رسمی‌اش را در مجلس دست گرفت و تندنویسی را آغاز کرد. همچنان که ساعاتی از شبانه‌روز را در مجلس مشغول تندنویسی بود، باقی ساعاتش را در کلاس‌های مهندسی دارالفنون سر می‌کرد. هجده سالگی، پرتلاش‌ترین اوقات زندگی او تا آن سن بود، اما به دشواری‌های راه می‌ارزید. او قید سرخوشی‌های آن سن و سال را زده بود و سودای روزهای زیباتری داشت. رفته رفته مزد پشتکارش را گرفت و سال ۱۲۹۶ در سن ۲۱ سالگی، گواهی‌نامه کلاس‌های مهندسی‌اش را اخذ کرد و از همانجا مستقیم وارد شهرداری شد. او حالا «مهندس زاهدی» بود. جوان با انگیزه‌ای که هنگام کار، تمام حواس و توجهش معطوف به مسئولیت‌هایش بود. شهرداری، نیروی ورزیده‌ای را در اختیار داشت، اما مدت زیادی از آن بهره نبرد و مجبور شد چندی بعد با استعفای زودهنگام او موافقت کند. علی زاهدی حالا به حد کافی بعد از سال‌ها دوندگی و تلاش، سرمایه‌ای دست و پاکره بود تا نخستین آرزوی بزرگ روزگار نوجوانی‌اش را محقق کند. پس در سال ۱۳۰۳ روانه فرانسه شد. جایی که روزهای دشوارتر اما شیرین‌تری انتظارش را می‌کشید.

در دل معادن ناشناخته

پنج سال اقامت در فرانسه، مسیر زندگی مهندس زاهدی را به کل تغییر داد. او در همان ابتدای راه، با عبور از سد دشوار آزمون ورودی مدرسه معدن، جدیت و ممارست را چاشنی انگیزه و اشتیاق کرد. زاهدی، برای رسیدن به این نقطه تلاش بی‌اندازه‌ای کرده بود. بهترین سال‌های نوجوانی‌اش را هرگز شبیه دیگر هم سن و سال‌هایش زندگی نکرد تا بالاخره به اینجا برسد. مهندسی معدن در فرانسه، گوهر نابی



از وجود علی زاهدی بیرون کشید. جوهری که خودش تا آن روز از وجود آن بی‌خبر بود. تجربیات عینی و عملی در چندین کشور او را به یک مهندس معدن خبره تبدیل کرده بود و اگر بنای بازگشت به ایران داشت، می‌توانست در ردیف بهترین‌ها، مشغول خدمت شود. مهندس زاهدی سال ۱۳۰۹ بود که چمدانش را بست و به سمت ایران برگشت. رؤیای تحصیل در فرانسه محقق شده بود و بعد از این، تنها به سازندگی فکر می‌کرد. مشتاق بود به وطن برگردد و بی‌معطلی هرچه آموخته در حفره‌های تاریک، اما ارزشمند معادن ایران پیاده کند. حرف‌های بسیاری برای گفتن داشت و تنها کسی چون او می‌دانست ایران چه ظرفیت‌های اقتصادی و صنعتی ارزشمندی در دل خود پنهان دارد و کافی است نخستین کلنگ‌ها بر سطح سخت سنگ‌ها فرود بیاید تا برکت و فراوانی از دل خاک بیرون بریزد.

معدن‌کاری نوین در ایران

از سال ۱۳۰۹ که پای علی زاهدی به خاک ایران نشست، مدت زیادی نگذشت که پس از مطالعات گسترده در حوزه کشف و نقشه‌برداری معادن، به ریاست اداره معادن ایران منصوب شد. همان اول کار دست گذاشت روی معادن زغال سنگ شمشک و گاجره و از محل فروش آن‌ها، مخارج اداره معادن را تأمین کرد. از دل معدن شمشک نه فقط زغال سنگ که نخستین استادکاران و کارگران ورزیده معدن یکی یکی سربرآوردند و این معدن به عنوان معدن مرکزی معرفی شد. مهندس زاهدی از همین جا آرام آرام آموخته‌های علمی‌اش را پیاده‌سازی کرد و مدت زیادی نگذشت که عنوان «معدن‌کاری نوین» در ایران مصطلح شد. اقدام ارزشمندی که با دستان پرتوان او به بار نشست و در ادامه با بهره‌برداری از کارخانه ذوب آهن و سنگ آهن سمنان و زنجان زمینه برای راه‌اندازی سایر معادن کانی در قصر فیروزه و سرخه حصار فراهم آمد. دومینوی رشد و بهره‌برداری معادن ایران، با سرعت چشمگیری در حال پیشرفت بود و از جایی به بعد نه فقط به استخراج از معادن که به راه‌اندازی آزمایشگاه‌های شیمی و سنگ‌شناسی و فسیل‌شناسی و کوره‌های آزمایش مشغول شد و در ۴۵ سالگی خانه‌اش را فروخت تا برای اولین بار کارخانه بیگرومات دوسودو بیکربنات دوپتاس را در ایران تأسیس کند. آقای مدیر، حالا علاوه بر اقدامات گران‌قدر میدانی، در دانشگاه هم مشغول تدریس بود و در حوزه نشر نیز با تألیف کتاب «صنایع ایران بعد از جنگ»، دستی بر آتش داشت.

سیمان شرق مشهد

کویرلوت و معدن‌هایش، حضور مؤثر مهندس زاهدی را به یاد دارند و معدن بزرگ مس و طلای قلعه زری بیرجند با همت او به بار نشست. معادن متروکه‌ای که مثل قصه‌های ناخوانده در دل کتاب‌های قدیمی، محکوم به فراموشی بود، یکی یکی به جنب و جوش می‌افتاد و هنگامی که کتاب خدمات مهندس زاهدی به فصل پروژه عظیم سیمان مشهد رسید، اجل مجالش نداد در مراسم افتتاحیه‌اش، آن لبخند مقتدرانه و دل‌نشین همیشگی را تقدیم تاریخ صنعت ایران زمین کند و درست در ساعت نه‌ونیم صبح روز هشتم بهمن سال ۱۳۳۵ بر اثر سکته مغزی از دنیا رفت، اما ثمره تلاش‌های او تا امروز با تولید سالانه بیش از میلیون‌ها تن سیمان و آهک صنعتی هنوز پابرجاست و سیمان شرق کشور را به یکی از بزرگ‌ترین واحدهای تولیدکننده سیمان در کشور تبدیل کرده است.

*مصرعی از شعر موسی عصمتی تقدیم به کارگران معادن

روایت روز

این رسم کثیف متداول


حامد عسگری
شاعر و نویسنده

من بچگی‌هایم خیلی آتش سوزانده‌ام، خیلی بلا بوده‌ام، خیلی خراب کاری کرده‌ام همه را پدرم یا ندیدگرفت یا چشم پوشاند یا توپ و تشر لفظی‌ام کرد. هیچ‌وقت دست به کمربند و کتک نشد، الا یک‌بار، برنامه این بود که مدرسه تعطیل می‌شود برگشتنا بروم خانه بی‌بی، تا غروب آنجا بمانم و بعد بیایید دنبالم. آن روز هرچه در زدم بی‌بی در را باز نکرد، کبری خانم که من را پشت در دید گفت: بی‌بی‌ات رفته پرسه و به من سپرده که اومدی بیارمت خونه تا بیاد. و خواست از سرمای پاییز پناهم باشد و تعارف کرد که بروم داخل. کبری خانم خواهر بی‌بی بود فقط فامیلی‌اش یک چیز دیگر بود، از هفت سالگی با هم دوست بودند و حالا روزگار نشانده بودشان کنار هم در دو خانه همسایه زندگی کنند. مردد و غریب وارد خانه کبری خانم شدم. پسرش امیر و گوشه اتاق نشسته بود و داشت سیخ سنگ می‌کرد، سیخ سنگ نوعی استعمال حقیرانه مواد مخدر است، جلوش هم تلویزیون روشن بود و در قابش چند دختر هندی داشتند می‌رقصیدند و این یعنی امیر و داشت ویدئو هم می‌دید. در آن عصر پاییزی کبری خانم یک جفت تخم مرغ از زیر مرغش برداشت و با یک قاشق روغن حیوانی یک نیمرو برشته برایم درست کرد که هنوز اولین لقمه هر نیمرویی در عمرم می‌خورم تا اکنون مزه آن نیمرو در دهانم می‌پیچد. نیمرو را خوردم و چرتی خوابیدم و با دست کشیدن بی‌بی توی موهایم از خواب بیدار شدم. پدرم آمده بود دنبالم و رفتیم خانه، طبق معمول هر روز توی ماشین پدر از من روزم را پرسید و من هم مفصل حرف زدم، گفتم و گفتم تا رسیدم به خانه کبری خانم و بعد از امیر و گفتم وسیخ سنگ و ویدئو و رقص هندی. پدر مکثی کرد و بعد هی خب خب کرد و بیشتر توضیح خواست و من هم از خداخواسته هی رنگی‌تر تعریفش کردم. گفتم و گفتم تا رسیدیم خانه و توی حیاط دیدم کمربند را کشید، حرفش این بود که نان و نمک خانه مردم را خوردی حرف‌های توی آن خانه را غلط کردی آوردی بیرون. خبر کشی و زیرآب زنی و بدگفتن پشت سر شمر هم نکن. من مهم‌ترین کتک عمرم را آنجا خوردم، بزرگ‌ترین درس زندگی‌ام را پدر با ضرب کمربندش طوری به من فهماند که تا همین امروز بدان پای بندم. زیرآب زنی و حرف زدن پشت سر فامیل و دوست و آشنا و همکار شده بلای جان امروز ایران. برخی رسانه‌ها هم قربانشان بروم اسمش را بزک کرده‌اند و با عنوان افشاگری راست و دروغ را به هم می‌مالند و می‌بافند و یک اینجا کلیک کنید هم می‌زنند تنگش و لایک و کامنت و فالور درومی کنند. در روایت معصوم داریم هرگناهی که مرتکب شدی خدا به فرشته‌های کاتب می‌گوید هفت ساعت قلمتان را بالا بگیرید شاید توبه کرد، با اولین آه و استغفار می‌بخشمش و فقط گناهی را که گفته نمی‌بخشم و انجامش باعث می‌شود بروی زیر ولایت و حکومت شیطان همین است. حق لایزال می‌فرماید اگر در بنده‌ای از بندگان من چیزی، رفتاری، حرکتی دیدی و گوشه ذهنت نگهش داشتی که آخ جان چی دشت کردم می‌روم برای فلانی و بهمانی تعریفش می‌کنم این اراده برگفتن را گناه محسوب می‌کند و نمی‌بخشدش و فکر کنیم چقدر به این مبتلاییم. غیبت و پشت سر حرف زدن و حرف کشی و خبرچینی تعارف نداریم کیف می‌دهد، می‌چسبد، یک غیبتش نباشه توی رویش می‌گویم، صلاحش را می‌خواهم هم می‌زنیم تنگش و روان و اعصاب خودمان را هم آرام می‌کنیم. یک تکه ران مرغ سوخاری سه روز توی یخچالمان باشد پاک و پاکیزه و تمیز هم هست دلمان نمی‌آید داغش کنیم می‌گوییم مانده شده، چه جوری است که با غیبت راضی می‌شویم؟ فکر کن برادرت را که مرده و توی سردخانه است، گوشتش را، انگشتش را، لبش را ببری و خام خام به نیش بکشی و تازه لذت هم ببری. خدایا تو رحم کن.

کتابخوان

نیر اعظم به روایت رهبر معظم انقلاب



کتاب «شعاعی از نیر اعظم» (رهیافتی به منظومه فکری رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره پیامبر گرامی اسلام(ص) حضرت محمد مصطفی(ص) نوشته آیت‌ا... سید علی خامنه‌ای در ۴۲۱ صفحه از سوی انتشارات سروش عرضه شده است.

این کتاب دربرگیرنده هشت فصل با عناوین ویژگی‌های رسول اکرم(ص)، ویژگی‌های عصر بعثت، بعثت پیامبر(ص)، وقایع خاص در تاریخ پیامبر اکرم(ص)، پایه‌گذاری تمدن اسلامی، نقش اهل بیت(ع) در نهضت نبوی، انواع تعامل با پیامبر اکرم(ص) و وظایف مسلمانان نسبت پیامبر اسلام(ص) است.

در این کتاب در قالب چند بخش به تاریخ صدر اسلام، با محوریت شخصیت، اندیشه و منشور فکری و عقیدتی پیامبر اکرم(ص) پرداخته شده است.

کتاب با شرح ویژگی‌های شخصیتی پیامبر(ص) آغاز می‌شود و با بحث روی حقیقت وجودی و خلقت نوری پیامبر اعظم(ص)، تصدی حکومت الهی و ولایت مطلقه را مورد بررسی قرار می‌دهد. تحلیل اخلاق و سیره پیامبر(ص) از نظر فردی و شخصی و نیز اخلاق حکومتی ایشان، بخش‌های دیگر این کتاب را تشکیل می‌دهند.

در فصل دیگری تعلیمات و آموزه‌های پیامبر(ص) بررسی شده است و در ویژگی‌های دوران بعثت، به فراگیر بودن جاهلیت در این مقطع تاریخی و نیز انحطاط اخلاقی اعراب بدوی می‌پردازد. سرگردانی و فقر و حاکمیت طاغوت‌ها، از موارد دیگری است که در بررسی ویژگی‌های اعراب پیش از اسلام، مورد بررسی قرار گرفته است.

در آخرین بخش به وظایف مسلمانان نسبت به پیامبر اکرم(ص) اشاره می‌شود و به طور دقیق، جزبه جز و مفصل این وظایف و چگونگی تحقق آن‌ها ذکر می‌شود.

این مجموعه حاصل پژوهش گروهی از محققان و فضلای حوزه علمیه قم، با نظارت و هدایت مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی تدوین شده است.

سایت رهبر معظم انقلاب در بخشی از توضیحات این کتاب آورده است: «در سال ۱۳۸۵ که از سوی رهبر انقلاب، سال پیامبر اعظم(ص) نام‌گذاری شد، تلاش‌های علمی و عملی بسیاری در راستای شناسایی ابعاد گوناگون شخصیت، سیره، آموزه‌ها و درس‌های پیامبر گرامی اسلام(ص) در ایران و جهان اسلام صورت گرفت. از جمله این تلاش‌ها در عرصه علمی، تألیف کتاب‌هایی درباره پیامبر اکرم(ص) بود که هرکدام به سهم خود، تبیین‌کننده سیمای آن خورشید یگانه بوده‌اند؛ گرچه همگی در آیینگی و بازتاباندن نور آن، یکسان نیستند.»